

نوشته: ف. ل. مولر<sup>۱</sup>

ترجمه: علی محمد برادران رفیعی

## روانشناسی اجتماعی

قلمرو روانشناسی اجتماعی:

از زمان هگل<sup>۲</sup>، کنت<sup>۳</sup>، اسپنسر<sup>۴</sup>، داروین<sup>۵</sup> و مارکس<sup>۶</sup> بعد اجتماعی در مجموعه فرهنگ معاصر به عنوان عاملی که هرگز تا این اندازه مورد توجه نبوده است دخالت می کند. روانشناسان در برابر چنین تحوالی متقاعد می شوند که نمی توانند روابط بین انسانها و نیز روابط بین انسان و محیط را، حتی در مورد مطالعه فعالیت های ذهنی فرد<sup>۷</sup>، نادیده بگیرند. ضرورت توجه به عامل اجتماعی از نظر ویلهلم وونت<sup>۸</sup>، دانشمندی که بحق او را به عنوان مؤسس روانشناسی علمی نامیده اند، بدور نمانده است او می خواست پژوهش های آزمایشگاهی را به کمک نوعی «روانشناسی

۱- F. L. Mueller استاد دانشگاه ژنو. این مقاله ترجمه بخش چهارم کتاب «روانشناسی

معاصر» این استاد می باشد.

۲- Hegel

۳- A. Comte

۶- Marx

۵- Darwin

۴- Spencer

۸- W. Wundt

۷- Activité subjective

ملل» تکمیل کند؛ اما کار عظیمی که در این زمینه به انجام رسانید ظاهراً بر پژوهش‌های معاصر، که از منابع دیگری چون روان‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌شناسی گشتالت، روان‌شناسی تکوینی، انسان‌شناسی و غیره استفاده می‌کنند، تأثیری مستقیم نداشته است.

مسئله زندگی اجتماعی و گروهی از مرحله حیات حیوانی مطرح می‌شود و این واقعیتی است که تحقیقات انجام شده آنرا تأیید می‌کنند. نفوذ گروه بر فرد و وجود سلسله مراتب و رابطه تسلط و فرمانبرداری بین حیوانات دیده می‌شود. روان‌شناسی حیوان، از سی سال قبل، به بررسی این مسأله پرداخته است. مطالعاتی که بخصوص در مورد زنبوران عسل، پرندگان، ماهیها انجام شده در خور یادآوری است.

اندیشه شناخت تظاهرات عینی<sup>۱۰</sup> حیات نفسانی «روان‌شناسی اجتماعی» را بوجود آورده است. این اصطلاح از آخر قرن نوزدهم در آثار امیل دورکیم<sup>۱۱</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۷) و روان‌شناس انگلیسی بالدون<sup>۱۲</sup> ظاهر می‌شود. آثار دورکیم را بخاطر شیوه تلقی خاصی که از زندگی انسان در اجتماع ابراز داشته است عموماً در مقابل بینش فردگرایی گابریل تارد<sup>۱۳</sup> هموطن و معاصر وی قرار می‌دهند. بنظر تارد که مردی فیلسوف، مورخ، حقوق‌دان و جرم‌شناس بوده اجتماع عبارت از مجموعه موجوداتی است که از خود و بخصوص از یکدیگر تقلید می‌کنند.

۹- Sa völkerpsychologie 1er édition, 1900-1920

این مجموعه شامل بیش از ده مجلد می‌باشد.

۱۰- Manifestations concrètes — ۱۱- E. Durkheim

۱۲- J. M. Baldwin — ۱۳- G. Tarde

از این نظرگاه و باتوجه به اینکه ابداع و اختراع همواره ماهیتی فردی دارد روانشناسی افرادی که اجتماع را می‌سازند شرط وجود تظاهرات زندگی اشتراکی می‌باشد.

مؤلف کتاب «قوانین تقلید» (۱۸۹۵) با الهام از نظرات مکاتب روان‌پزشکی شارکو<sup>۱۴</sup> و برنهایم<sup>۱۵</sup> تقلید افراد از یکدیگر را بر عامل تلقین بنیان می‌نهد<sup>۱۶</sup>.

فعلاً ما در صدد نقد نظریه تارد که خصوصیت ابتدایی و خودکار کنش‌های روانی را، که در خیلی از تظاهرات حیات اجتماعی دیده می‌شود، تعمیم می‌دهد نیستیم - این خصوصیت در برخی اختلالات روانی<sup>۱۷</sup> همچون در نوع رفتار غریزی ظاهر می‌شود. این نظریه در اینجا تنها به عنوان نمونه نوعی تلاش برای توجیه اعمال متقابل انسانی از راه روانشناسی فردی مورد توجه قرار گرفته است. برعکس، دورکیم که مایل است جامعه‌شناس باشد و ابداً علاقه ندارد او را به عنوان یک روان‌شناس اجتماعی معرفی کنند می‌خواهد «تصور جمعی»<sup>۱۸</sup> را که از عمل متقابل انسانها در اجتماع ظاهر می‌شود مطالعه کند. چون به اعتقاد وی فرد تحت تسلط محیط اجتماعی قرار دارد و توسط آن ساخته می‌شود.

Charcot - ۱۴

Bernheim - ۱۵

۱۶- تجارب شارکو در پاریس و تجربه‌های برنهایم در نانیس مسأله تلقین را باب روز ساختند و مؤلفان زیادی بویژه گوستاو لوبون در کتاب روان‌شناسی انبوه خلق Psychologie des foules (۱۸۹۵) به مقیاس وسیعی فکر تغییراتی را که روان فردی در تماس با انبوه خلق حاصل می‌کند، مثلاً برگشت به سطح تفکر و شعور مردم وحشی و دوران تمدن، منتشر ساختند. اما اصطلاح «انبوه خلق» در اثر لوبون مبهم و نامعین می‌ماند و بهر نوع گروه بندی اطلاق می‌شود.

Représentation collective - ۱۸      Dégénérescence pathologique - ۱۷

پدیده‌های اجتماعی به افراد منفرد متکی نیستند بلکه به «شعور جمعی» مربوط می‌باشند. زبان، سنن، ساخت سیاسی و اجتماعی به‌عنوان واقعیت‌هایی که بر فعالیت‌های جمعی مبتنی هستند پیش از افراد بخصوص وجود یافته‌اند و بعد از آنها نیز باقی خواهند ماند.

بدین ترتیب «طرز فکر» افراد مستقیماً بسته به نمونه‌های فکری ویژه هر اجتماعی می‌باشد؛ این نمونه‌ها بر افراد حتی در روابط خصوصی‌شان تأثیر می‌گذارد.

یادآوری پیدایش این دو عقیده متضاد از نخستین روزهای حیات روان‌شناسی اجتماعی بخاطر این است که از ابتدا بر این واقعیت که تعیین موضوع روان‌شناسی اجتماعی کار دشواری است آگاهی پیدا کنیم. عموماً برای این دانش جدید جایی میان روان‌شناسی فردی و جامعه‌شناسی در نظر می‌گیرند و موضوع آنرا عبارت از اعمال متقابل فرد و اجتماع می‌دانند. به کمک تحقیقاتی که پیش از پیش جنبه تجربی بخود می‌گیرد و در مورد ارتباط متقابل شخصیت و استعداد اجتماعی شدن انجام شده است معمولاً از پرداختن به بحث بی‌نتیجه تقابل انتزاعی فرد و محیط احتراز می‌کنند.

معدک دو عامل یادشده - فرد و گروه اجتماعی - در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی اهمیت مساوی نداشته‌اند. گذشته روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که یکی از دو گرایش فردگرایی و گروه‌گرایی بر حسب مؤلفان مختلف مقام برتر و مهم‌تری یافته‌است. در ایالات متحده آمریکا که در آن روان‌شناسی اجتماعی توسعه حیرت‌انگیزی یافته مفاهیم «وضع روانی»<sup>۱۹</sup>

۱۹- Attitude آدمی در طی زندگی خود با چیزهای گوناگون سروکار دارد و نسبت به

این چیزها در او شناخت‌های معین و احساسات بخصوص پدید می‌آید و نوعی آمادگی در او

و «نقش» همواره در معنایی بکار برده شده‌اند که می‌بایست این تقابل را از بین ببرد. اما در این زمینه ابهام همواره وجود داشته‌است.

### تئوری ویلیام مک‌دوگال<sup>۲۰</sup>

نخستین مطالعات ویژه روان‌شناسی اجتماعی از سال ۱۹۰۸ انتشار یافت<sup>۲۱</sup>. در ابتدا دانشمندان در اندیشه تدوین نظریه‌ای عمومی در این زمینه بودند. وضع ویلیام مک‌دوگال بخصوص چنین بود. این دانشمند که اصلاً انگلیسی‌است قبل از آنکه در هاروارد بکار مشغول شود استاد دانشگاه آکسفورد بوده‌است. نظریه وی در آمریکا نخست با موفقیت بسیار بزرگی روبرو شد و سپس عکس‌العمل مخالفی را موجب گردید. عقاید مک‌دوگال به‌عنوان تجربه‌ای<sup>۲۲</sup> تعمیم داده‌شده و آزمایشی که کمتر در صدد توجیه خود، از دیدگاه نظری بوده، تلقی گردید. مک‌دوگال تحت تأثیر فروید از نو به تفکر در مورد تئوری‌های داروین و ویلیام جیمز پرداخت و روان‌شناسی اجتماعی غیر عقلانی را که بر تئوری بسیار وسیع‌تری در مورد غریزه مبتنی

→ پیدا می‌شود که نسبت به آنها به‌شیوه معینی رفتار کنند. ترکیب این شناختها، احساسات و آمادگی برای عمل نسبت به چیز معینی را وضع روانی شخص نسبت به آن چیز خوانیم. این تعریف از کتاب «فرد در اجتماع» نوشته کرج و کراچفیلد، ترجمه آقای دکتر صنای نقل شده است. بخش دوم این کتاب به‌مسأله «وضع روانی» اختصاص یافته‌است. مترجم.

۲۰. W. McDougall

۲۱. E. A. Ross, Social psychology, New York, 1908

W. McDougall, An introduction to social psychology, Londres, 1908

۲۲. Expérimentation

بود تدوین کرد.

مک دوگال با قرار گرفتن در برابر اعتقاد مکانیکی (ماشینی) <sup>۲۳</sup> اثر اندایک <sup>۲۴</sup> حتی پیش از ظهور مکتب گشتالت <sup>۲۵</sup> از بینشی ارگانیک و کائی در مورد فعالیت روانی انسان جانبداری کرد. بنا به عقیده وی تمام رفتار آدمی توسط نیرویی که منبع همه فعالیت‌های موجود زنده می‌باشد به جانب هدفی متوجه است. نیروی مزبور تا حدی در معنای اصطلاح «میل زیستن» است که شوپنهاور به آن معتقد بوده است. مک دوگال به این نیرو نام یونانی *hormé* را داده است. *hormé* امکان فهم آن نوع انتخابی را که در تمام فرایندهای یادگیری دخالت می‌کند فراهم می‌آورد که بر حسب آن عملی بنا بر اینکه موفقیت آمیز باشد یا نباشد به عنوان مطلوب یا نامطلوب احساس می‌شود و میل به انجام دادن آنرا تقویت و یا تضعیف می‌کند. غریزه پیوند هیجانی <sup>۲۶</sup> است که سه جنبه حیات روانی را که عبارت از شناختن، احساس کردن و کشیده شدن بطرف شیء احساس شده باشد بهم می‌پیوندد. هر یک از این سه جنبه با شیوه خاصی از ارتباط تطبیق می‌کند: تلقین، همدلی و تقاید. بطور خلاصه، علیرغم تغییرات مکرری که مک دوگال در تئوری اش داده همواره چنین عقیده دارد که رفتار اجتماعی اساساً جنبه غریزی

۲۳- Mécanisme

۲۴- Throndike

۲۵- Gestalt برای توضیح بیشتر در مورد مکتب روان‌شناسی گشتالت رکن: فصل هفتم

«سیر روان‌شناسی در غرب»، نوشته دکتر رضا آراسته، چاپ کتابفروشی دهخدا و نیز: صفحات

۴۴-۴۵ اصول روان‌شناسی، تألیف مان، ترجمه محمود ساعتچی ج ۱.

۲۶- Lien emotionel

دارد. او حتی در مورد انسان، که غرایز با توجه به تنوع و انعطاف‌پذیری‌شان به شیوه کاملاً خاصی ظاهر می‌شوند، معتقد است که برای توجیه رفتار یا سعی در تغییر آن باید به غرایز متوسل شد. بدین ترتیب دین را محصول ترس و غریزه فرمانبرداری انسان می‌داند؛ رشد شهرهای بزرگ مربوط به غریزه گروه‌جویی است و انباشتن سرمایه در اثر غریزه اکتساب صورت می‌گیرد... کوشش مک‌دوگال برای توجیه روان‌شناسی اجتماعی بوسیله روان‌شناسی فردی و زیست‌شناسی موافقت‌آمیز و نیز مخالفت‌آمیز بیشتری را برانگیخت. بخصوص واکنش مخالف نایت‌دنلپ<sup>۲۷</sup> قابل یادآوری است. او امکان کشف‌کنش‌های<sup>۲۸</sup> غریزی مستقل را در رفتار و حدانی فرد نرمال انکار می‌کند و بر شمردن «غرایز اجتماعی اساسی» را برای شناخت رفتار عینی انسان بی‌فایده می‌داند.<sup>۲۹</sup> جان دیویی<sup>۳۰</sup> نیز که یکی از نخستین رؤسای «انجمن روان‌شناسان آمریکا» بود با نظریه‌های مک‌دوگال مخالفت کرد و اعتقاد داشت که امکان تبیین روان‌شناسی اجتماعی را عادات، و نه غرایز، فراهم می‌آورند. دیویی عادات را به‌عنوان دینامیسم‌هایی (نیرو‌هایی) تعریف می‌کند که از عمل متقابل امکانات زیستی و محیطی حاصل می‌شوند. تعریف دیویی تاحدی «میدان اجتماعی» را که کورت‌لوین بعدها در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی وارد می‌کند مجسم می‌سازد.

Knight Dunlop\_۲۷

Impulsion\_۲۸

Are there any instincts?, 1919; Habits, their making and unmaking, New York, 1932.

John Dewey\_۳۰

## فرهنگ گرایی آمریکایی

روانشناسان اجتماعی در برابر مک‌دونالد که شیوه‌های رفتار ویژه افراد را به گرایشهای درونی و عمیق فطری اسناد می‌داد اصطلاحاتی چون نیازها<sup>۳۲</sup>، گرایشها<sup>۳۳</sup>، محرکات<sup>۳۴</sup>، وضعهای روانی و غیره را قرارداده‌اند و در عین حال بردخالت عوامل اجتماعی در رفتار فردی تکیه کرده‌اند. مساله تعیین سهم غریزه و عوامل اجتماعی در شکل شخصیت باعث تحقیقات بیشماری توسط دانشمندان قوم‌شناس و انسان‌شناس در مورد اقوام به اصطلاح ابتدایی گردید. این تحقیقات انعکاس مستقیمی بر روان‌شناسی اجتماعی داشته‌است. تحقیقات مارگریت مید<sup>۳۵</sup> که کیفیت تشکّل شخصیت را در تمدن‌هایی که در آن عهد هنوز بسیار ناشناخته بودند مورد مطالعه قرار داده‌است بویژه در خور یادآوری است<sup>۳۶</sup>. مید از این تحقیقات نتیجه می‌گیرد که خصوصیات که به افراد به‌عنوان خصوصیات طبیعی اسناد می‌دهیم و یا بنا بر جنس افراد - از نظر زن و مرد بودن - آنها را بهنجار می‌نامیم در واقع به محیط و طرز تربیت بستگی دارد. در یکی از قبایل گینه جدید بنام قبیله آراپش<sup>۳۷</sup> که در منطقه‌ای فقیر و کوهستانی قرار دارد

Les besoines - ۳۲

Culturalisme - ۳۱

Les mobiles - ۳۴

Les tendances - ۳۳

Margaret Mead - ۳۵

Mœurs et sexualité en Océanie, Plon, Paris, 1963. - ۳۶

تحقیقات مارگریت مید که زیاد مورد توجه قرار گرفت و خوانندگان زیادی داشت بعداً از نظر روش مطالعه مورد انتقاد قرار گرفت.

Arapecs - ۳۷



روحیه رقابت نایاب می‌نماید. مرد و زن که عاری از هرگونه احساس پرخاشجویی هستند هر دو در برابر فرزندان‌شان آرام و مهربان می‌باشند. در قبیله موندوگمور<sup>۳۸</sup> که همه افراد شکارچی هستند تندخویی و رزمجویی زن‌ها از مرد‌ها کمتر نیست. در آنها هیچگونه اثری از «مهرمادری» وجود ندارد. به فرزندان‌شان زیاد رسیدگی نمی‌کنند و این فرزندان در این محیط خصمانه با پرخاشگری از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. در قبیله‌ای دیگر به نام قبیله چامبولی<sup>۳۹</sup> زنان عنصر مسلط قبیله‌اند و افرادی قوی، فعال و متفکر می‌باشند که کارهای قبیله به دست آنها انجام می‌شود و امر تهیه آذوقه را برعهده دارند و آنها هستند که همسر خویش را از میان مردان انتخاب می‌کنند. حال آنکه مردان در موقعیت خاص فرمانبرداری که دارند خود را کمرو و حساس نشان می‌دهند، به رقص، بافندگی و نقاشی می‌پردازند<sup>۴۰</sup>.

مارگریت مید در پژوهشهای خویش با ارائه نقش اساسی محیط اجتماعی در شکل فرد، به تئوری فروید بخصوص توجه داشته است. مثلاً در قبیله ساموا<sup>۴۱</sup> که در هر خانه حدود ده مرد زندگی می‌کنند کودک پدر را تشخیص نمی‌دهد و بدین ترتیب از قرار گرفتن در موقعیت اودیپی بدون می‌ماند و چون دختران و پسران باهم زندگی می‌کنند ضایعات جنسی<sup>۴۲</sup> و محرومیت‌های ناشی از آن وجود ندارد.

چنین پژوهشهایی - همچنین پژوهشهای مالینوسکی<sup>۴۳</sup> در ملانزی و

Tschambulis - ۳۹

Mundugomors - ۳۸

Sex and temperment in three primitive societies, 1935 - ۴۰

Malinowski - ۴۳

Les traumatismes - ۴۲

Samoa - ۴۱

روت بندیک<sup>۴۴</sup> در مورد هندی‌های مقیم ایالات متحده آمریکا - جریان فکری خاصی را بوجود آوردند که به نام فرهنگ‌گرایی معروف شده است. این جریان فکری به بسط نظریه‌های روان‌کاوی کمک زیادی کرده است<sup>۴۵</sup>. عقاید کارن هورنای<sup>۴۶</sup> پژوهشگر انستیتوی روان‌کاوی نیویورک که تعارضات روانی را به فرهنگ اجتماعی عصر ما و بخصوص به شرایط خاص زندگی در مراکز بزرگ شهری اسناد می‌دهد به مقدار زیادی نقشی را که فروید به‌الی‌بیدوی واپس زده، نسبت می‌داد کم می‌کند<sup>۴۷</sup>. فرانکس الکساندر<sup>۴۸</sup> رئیس انستیتوی روان‌کاوی شیکاگو به خاطر این حقیقت که گرایشهای پر خاشجویانه ممکن است به صورت شهوی ابراز شوند از جدا کردن این دو سنخ گرایش، که توسط فروید صورت گرفته بود، انصراف حاصل می‌کند. او در عرض با نسبی تلقی نمودن نوروز (اختلال عصبی)، که قسمت اعظم آنرا تابع محیط اجتماعی می‌دانست، بین رفتار شهوی و رفتار وحدانی التفاتی<sup>۴۹</sup> تمایز قایل می‌شود.

اریک فرام، که از مکتب فروید برخاسته است، نیز نقش اساسی

Ruth. Benedict - ۴۴

۴۵- نباید از یاد برد که خود فروید نیز از سال ۱۹۱۳ - تاریخ تألیف کتاب توتم و تابو - به مسأله روان‌شناسی جمعی می‌پردازد اما او گرایشات اجتماعی را تابع گرایشات جنسی معرفی می‌کند.

Karen Horney - ۴۶

۴۷- رکه: روشهای نو در روان‌کاوی، کارن هورنای، ترجمه دکتر سعید شاملو و نیز: عصبیت و رشد آدمی، کارهونای، ترجمه م.ج. مصفا.

۴۸- Franz Alexander اهل مجارستان است. ثوری طب روان - تنی از اوست. رکه: مبانی

روان‌کاوی، ترجمه جواهر کلام.

Purposeful integrated behaviour - ۴۹

محیط اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. انسان هنگام تولد بیشتر از هر حیوانی دیگر عاری از رفتار از پیش تعیین شده‌است. و در واقع طبیعتی را که به او اسناد می‌دهند مدیون فرهنگ می‌باشد. اختلالات عصبی نیز مربوط به فرهنگ است زیرا در فرد نیازهای تازه‌ای بوجود می‌آورد و در عین حال موانع و ممنوعاتی سر راه ارضای آن قرار می‌دهد. پژوهشهای هری استاک سالیوان<sup>۵۰</sup>، روان‌پزشک معروف از نظر وابستگی نزدیک روان‌شناسی مرضی و روان‌شناسی اجتماعی جالب است.

نظریه سالیوان که وی آن را به نام «اعمال متقابل شخصی» نامیده است می‌خواهد این مطلب را تأیید کند که انسان با بنیانی زیستی معینی که دارد محصول اعمال متقابل فرد با محیط اجتماعی می‌باشد. انسان توسط فرهنگ محیط خود شکل می‌گیرد و کوشش‌هایی که به منظور گسستن با فرهنگ صورت می‌گیرد ایجاد اضطراب می‌کنند. سالیوان اهمیت زیادی به تأیید یا عدم تأییدی می‌دهد که گرایشهای فردی در اجتماع با آن روبرو می‌شوند؛ در واقع فشارهای اجتماعی ممکن است باعث بیماری شعور و حتی تجزیه روان فردی شود<sup>۵۱</sup>. این بسط نظرات روان‌کاوی که بادر نظر گرفتن مستندتر و عمیق‌تر دخالت عوامل فرهنگی بر شکل شخصیت و رفتار فرد امکان‌پذیر شده‌است به ایالات متحده آمریکا اختصاص ندارد مثلاً تحقیقات شبیهی در فرانسه نیز دیده می‌شود: دانیل لاگاش<sup>۵۲</sup> که

۵۰. Harry Stack Sullivan

Introduction to the study of interpersonal relation, 1938; ۵۱

Conceptions of modern psychology, Washington, 1947 .

D. Lagache ۵۲

روان‌کاوی معروف و دانشمندی فوق‌العاده است - او در عین حال پزشک ، فیلسوف و ادیب نیز هست - به بررسی و تدوین نوعی «شخص‌شناسی»<sup>۵۳</sup> می‌پردازد و برای روابط متقابل ذهنی افراد نقشی اساسی قایل می‌شود.<sup>۵۴</sup> علائق فکری اش او را، بخصوص در این سالهای اخیر، بسوی «روان‌شناسی اجتماعی» کشانیده‌اند. از کشور فرانسه می‌توان ژاک لاکان<sup>۵۴</sup> را نیز نام برد. او روان‌پزشکی است با طرز فکری پیچیده و دشوار. لاکان نیز بسوی نوعی روان‌کاوی انسان‌شناسی متوجه شده است که در آن عناصر بسیارمتنوع حیات فرهنگی که از زبان‌شناسی، قوم‌نگاری و پدیدارشناسی اخذ شده‌اند بهم می‌پیوندند.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در برابر روان‌کاوان نجات‌فرویدی، از رهگذر توجهشان به مسایل روان‌شناسی اجتماعی، قرار می‌گیرد شاید این مسأله باشد که بخواهند بدانند تا چه اندازه می‌توان اهمیتی را که مکتب فرویدی به تجارب دوره کودکی نخستین اسناد می‌دهد حفظ کرد، تجاربی که با فشارهای ناشی از «او» دوازده تا بیست و پنج سالگی «اصل تکرار» می‌باشد. در برابر طرفداران فروید آن دسته از روان‌کاوان قرار دارند که تمام تکیه خویش را بر جنبه شکل‌پذیری بشر از طریق «عمل متقابل» پایداری که با برخی محیط‌های فرهنگی دارد، می‌کنند.

آنچه گذشت شاید برای نشان دادن تنوع زمینه‌های جدیدی که به نوعی در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی گشوده شده است کافی باشد. به دلیل همین

---

۵۳ - Personologie

۵۴ - La Jalousie amoureuse, 2 vol. (P. U. F), 1947; L'unité la de la psychologie, (P. U. F, 1949); La psychanalyse (P. U. F, 1955),

۵۵ - Jacques Lacan

گسترش زمینه‌ها مرزهای روان‌شناسی اجتماعی با علومی چون قوم‌نگاری، انسان‌شناسی، روان‌شناسی حیوان، روان‌شناسی اختلافی، تاریخ، جامعه‌شناسی، منش‌شناسی، روان‌شناسی تکوینی، روان‌شناسی مرضی، جرم‌شناسی کاملاً روشن نیست و همواره با تداخل زمینه‌ها روبرو می‌شویم. هر یک از این علوم می‌توانند از نظر گاه خویش جوابهای قابل قبولی برای سؤالاتی که در بطن روان‌شناسی اجتماعی، در معنای بسیار وسیعش، طرح می‌شود ارائه دهند.

### تحقیقات فلوید آلپورت<sup>۵۶</sup>

کار آلپورت از این نظر که کوشیده است حدود قلمرو «روان‌شناسی اجتماعی» را مشخص کند و نیز بنیاد آن را بر تجربه بنا نهد قابل تحسین است.<sup>۵۷</sup> تحقیقات آلپورت تأثیری را که گروه بر رفتار و بر قضاوت افراد خود می‌گذارد روشن می‌سازد. اما آلپورت نمی‌پذیرد که گروه «کل» و تمامیت واقعی را تشکیل می‌دهد. زیرا به نظر او در هر فعالیت روانی الزاماً دستگاه عصبی مرکزی فردی دخالت می‌کند. آلپورت ترجیح می‌دهد که بجای مفهوم گروه مفهوم «افرادی که در هم تأثیر متقابل دارند» بگذارد. او که خود روان‌شناسان رفتار<sup>۵۸</sup> است در این مورد که با کنارگذاشتن شعور نمی‌توان رابطه نظام محرک پاسخ (S - R) را بطور عمیق فهمید، از

۵۶ - Floyd. H. Allport

۵۷ - Social psychology, Cambridge, 1924, Methode in the study of collective action phenomens, New York, 1942 .

۵۸ - Behavioriste

آپورت معتقد است که در هر ارتباط اجتماعی<sup>۶۳</sup> نوعی تعارض شخصیت بچشم می‌خورد از این نظر که اشخاصی که بایکدیگر در تماس قرار می‌گیرند بطور اجتناب‌ناپذیری به‌سنگش یکدیگر می‌پردازند. دامنه و اهمیت این عقیده به‌میزان وسیعی مورد بهره‌برداری روان‌شناسان آمریکایی که از تنازع‌بقاء داروین خاطرهای در ذهن داشته‌اند قرار گرفته‌است و ویژگی‌های سیادت<sup>۶۴</sup> و اتکاء به‌دیگری<sup>۶۵</sup> موضوع تحقیقات بخصوصی در ارتباط با مسأله رهبر، یعنی کسی که گروهی از افراد را راهنمایی می‌کند و به‌دنبال خویش می‌کشاند، گردیده‌است. این مطالب را عموماً قبول دارند که سیادت و اتکاء به‌دیگری از ویژگی‌هایی هستند که دارای وضعی ثابت بوده و به‌اندازه کافی برای اینکه به‌منظور پیشگویی و تشخیص بتوان آنها را اندازه گرفت تحدیدپذیر هستند. فاوید آپورت به‌مسأله ادراک و تعقل<sup>۶۶</sup> (تفکر منطقی و انتزاعی) چندان علاقمند نبود، بلکه به‌مسائل مربوط به‌منش رغبت زیادی نشان می‌داد. مخالفتش با مفهوم گروه به‌عنوان «کل واقعی» بحث‌های زیادی بین طرفداران اصالت فرد و اصالت جامعه برانگیخت و بدون یافتن هیچگونه راه‌حالی، مرتب تکرار می‌شد؛ اما سرانجام نتیجه بحث‌های یادشده این شد که فکر پرداختن به‌پژوهش‌های علمی، بدون توجه بیش‌از اندازه به‌تئوری، استوار گردید.

### ۶۳- Re'ation sociale

۶۴- Ascendance این ویژگی توسط آقای دکتر صنای به «جسارت» (دوبرابر کمروبی)

ترجمه شده‌است. به‌تعریف آن در فصل خصیصه‌های اجتماعی شخصیت از کتاب فرد در اجتماع

مراجعه کنید.

۶۵- Dépendance این دو مفهوم در کتاب روان‌شناسی اجتماعی، مزون نو، ترجمه آقای دکتر

کاردان به‌تفصیل توضیح داده شده‌است. و نیز رک: «فرد در اجتماع» ترجمه دکتر محمود

صنای، فصل چهارم: خصیصه‌های اجتماعی شخصیت. ۶۶- Intellection

## مفهوم «وضع روانی»

در این مورد بجاست از اثر بازشناخته جرج هربرت مید<sup>۶۷</sup> (۱۸۳۶ - ۱۹۳۱) یاد کنیم. تحقیقات این دانشمند الهام بخش پژوهشگران زیادی بوده است<sup>۶۸</sup>. او «من» را به عنوان نظامی از وضع های روانی اجتماعی درونی شده تلقی می کند و بر نقش های فرد از اوان کودکی تکیه می نماید - که در ابتدا بطور آزاد ایفا می شوند و سپس بر طبق نظام خاصی که حیات اجتماعی تحمیل می کند. مفاهیم وضع روانی و نقش از آن زمان همواره در روان شناسی اجتماعی برای طرح مسائلی در ارتباط با واقعیت های اجتماعی- فرهنگی معین مورد استفاده قرار گرفته است. اما دقیقاً معنای وضع روانی چیست؟ گوردن<sup>۶۹</sup> و آلپورت<sup>۷۰</sup> برای این مفهوم اساسی روان شناسی اجتماعی ایالات متحده آمریکا تعریفی بیان داشته که عموماً آن را پذیرفته اند:

«وضع روانی عبارت از آمادگی<sup>۷۰</sup> ذهنی و عصبی است که توسط تجربه سازمان یافته است و بر واکنش های فرد نسبت به تمام مسایل و تمام موقعیت هایی که به او مربوط می شوند اثر هدایت کننده و یا اثر انگیزشی دارد»<sup>۷۱</sup>. این «آمادگی ذهنی و عصبی» جنبه واقع شخصیت است که گوردن آلپورت آن را به عنوان آمیزه ای در نظر می گیرد یعنی به عنوان سازمان

G. H. Mead<sup>۶۷</sup>Mind, Self and society (L'Esprit, le Soi et la société), Charles<sup>۶۸</sup>

W. Morris, Chicago, 1939; trad. fv. P. U. F, 1963 .

Disposition<sup>۶۹</sup>. Gordon. W. AllportCf. David Krech et Richard S. crutchfield, théories et<sup>۷۱</sup>  
problèmes de psychologie sociale, P. U. F., 1952 .

روانی-زیستی که تعیین کننده شیوه‌های است که فرد بر حسب آن خود را با محیط همسازی می‌کند.

نخستین شیوه‌های مشخص این همسازی توسط واکنش‌های خود بخودی و تظاهرات هیجانی طفل نوزاد که فراوانی و شدت آن تغییر می‌کند، تشکیل می‌شوند. تقریباً از سن ۶ ماهگی شیوه واکنش بطور روشن تری تمایز می‌یابد. خصالت‌های ظاهر شده بمرور پابرجا می‌شوند و این پدیده اگر مستلزم نوعی تثبیت واقعی نباشد حداقل نوعی تشکیل ساختمان و سازمان خصالت‌ها را دربر دارد.<sup>۷۲</sup>

بنابراین غرض از وضع روانی آمادگی در برابر يك شیء می‌باشد. اما آیا مقصود آمادگی فرد است و یا آمادگی گروه؟ در این مورد کاملاً روشن نیست و من این موضوع را مجدداً طرح خواهم کرد. اما منظور از شیء، که انسان با وضع روانی معین خود در برابرش عکس العمل نشان می‌دهد چیست و چگونه می‌توان آن را با توجه به اینکه میدان روانی يك فرد شامل روابط مختلف و متغیر می‌باشد که از اجتماع ضرورت‌های زیستی، روانی، فکری، حرفه‌ای، مدنی و غیره فرد تشکیل شده است تحدید و تعریف کرد؟ بنابراین برای اینکه بتوان به کمک وضع‌های روانی امکان پیش‌بینی عکس العمل را فراهم آورد باید کاربرد آن را در مورد اشیاء معینی محدود ساخت.<sup>۷۳</sup> برای این منظور معمولاً يك فکر و یا يك مؤسسه را در نظر می‌گیرند و به مقولات مشخص بسیار ساده‌ای چون وضع روانی گسترده، (وپرشمول)، وضع روانی با گستردگی کمتر، وضع روانی موافق، مخالف،

۷۲- Personality, a psychological interpretation, New York, 1937.

۷۳- در مورد سنجش وضع روانی به فصل دوم کتاب «فرد در اجتماع» ترجمه دکتر محمود

صناعی مراجعه کنید.



بی تفاوت ... توجه می کنند . در این مورد همچنین برخی خصوصیات شخص مورد مطالعه مانند جنس و وضع سکونت را در نظر می گیرند . مسلم است که بدین ترتیب نمی توان در زمینه شناخت رفتار انسان با تمام کنشهای آن مانند هیجانات ، ادراکات ، احساسات ، هوش ، گرایشهای مسلط و غیره ادعا کرد که می شود خیلی پیشرفت کرد . بخصوص که فنون مورد استفاده از قبیل پرسشنامه و مصاحبه بطور کلی تنها به شناخت رفتار شفاهی افراد توفیق می یابند در صورتی که وضع روانی فردی ابعاد زیاد دیگری نیز دارد که غالباً بیان کننده تر و رساترند . بنابراین اطلاعاتی که در مورد تمایلات اجتماعی و وضعهای روانی بدست می آیند اجباراً بسیار خلاصه هستند و محدود به اطلاعاتی درباره شدت وضعهای روانی ، اهمیت و درجه واقعیت آنها می باشند . موقعی که با واقعیات و امور مشهود روبرو نباشیم و در مورد اصول و پیشداوری ها به پژوهش به پردازیم مسأله از این هم پیچیده تر می شود .

هر چند انعطاف پذیری اصطلاح وضع روانی امکان می دهد که آن را در مورد گروه نیز بکار ببریم در عوض از این رهگذر ابهاماتی نیز نتیجه می شود . ژرژ زیرو<sup>۷۴</sup> که مؤلف کتاب بسیار جالبی در مورد روان شناسی اجتماعی آمریکا است کوشیده است تا مفاهیم وضع روانی جمعی و عمومی را توضیح دهد . در مورد وضع روانی عمومی مسأله نسبتاً روشن است . مثلاً در کشوری همه زناراً محکوم می کنند . این وضع روانی عمومی است . این توضیح را می توان پذیرفت اما باید در نظر گرفت که برگرداندن تمام وضعهای روانی فردی به وضعهای روانی عمومی خود به مقدار زیادی جنبه انتزاعی دارد چه برخی از افراد ممکن است به تظاهر و کاملاً بطور سطحی منع مزبور را تأیید کنند . اما وضع روانی جمعی چیست ؟ زیرو در این مورد نمونه هایی

به دست می‌دهد. مثلاً سوئیس کشوری است که تمام مردم در مورد رژیم موجود باهم توافق ندارند - وجود احزاب سیاسی مختلف گواه آنست - معذالک هر فردی وظایف خود را بخوبی انجام می‌دهد (مالیات می‌پردازد ، خدمت نظام انجام می‌دهد و غیره) . مثال دیگر : در صورتی که بیش از نیمی از مردم فرانسه بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ در مورد جنگ ویتنام موافق مذاکراتی به منظور شناختن استقلال ویتنام بودند جنگ ادامه می‌یافت . در دومورد یادشده وضع روانی عمومی نیست ، اما جمعی است . من بکاربردن اصطلاح واحدی را برای واقعیهایی که از نظر عینی تا این حد باهم اختلاف دارند خالی از محذور نمی‌بینم . باین علت که افرادی که چنین وضعهای روانی را انتخاب می‌کنند در مورد ادامه جنگ یا شروع مذاکره یا بی‌اعتنایی نسبت به مسأله ، دارای تاثیر واحدی بر حوادث نیستند . در مورد جنگ وضع روانی برخی از مقامات و گروهها مثلاً سپاهیان ممکن است تأثیری قطعی داشته باشد و امور در اثر آن جریانی دیگر پیدا کند و اکثریت را تابع خود سازد. مگر اینکه موقعیت و شرایط - آن طوری که وضع روسیه در جریان جنگ جهانی بود - امکان جهش را فراهم آورد. یک فرد علیرغم وضع روانی مخالفش ممکن است از نظر «مادی» و از ترس بخطر افتادن و یا بواسطه احساس ضعفی که در خود دارد و یا عوامل دیگر با وضع روانی جمعی موافقت کند . بنظر نمی‌رسد که وضع روانی جمعی امکان برقراری هیچگونه رابطه‌ای عینی بین افراد و اشیاء را بدهد . این بیشتر نوعی انتزاع است که در صلاحیت جامعه‌شناسی است . در واقع توصیف روان‌شناختی<sup>۷۵</sup> ظاهراً جز در قالب اصطلاحات وضعهای روانی فردی و نیز وضعهای روانی عمومی دارای معنایی نمی‌باشد .

Attitude collective \_۷۶

Attitude Commune \_۷۵

Psychologique \_۷۷

تفوق روش آزمایش<sup>۷۸</sup>

اما این تنها یکی از جنبه‌های ابهام و عدم صراحت نظری روان‌شناسی اجتماعی ایالات متحده آمریکا است. اکثر مفسران وجود ابهامات اشاره شده را می‌پذیرند اما می‌گویند که این ابهامات به کمک انبوهی از تحقیقات بسیار جالب که درباره رفتار گروه‌های مختلف و در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی، دینی ... انجام شده است جبران می‌گردد. این واقعیتی است که پژوهشها، مقالات و کتابهایی که در آمریکا درباره تأثیر عوامل اجتماعی به چشم می‌خورد به حد سرسام‌آوری رسیده بطوری که اکنون ارزشیابی تحقیقات انجام شده و تشخیص تحقیقات علمی از پژوهش‌هایی که صرفاً جنبه انتفاعی دارند مشکل گردیده است.

مطالعاتی که در زمینه «دینامیسم‌های جمعی» مانند طبقات، بحران‌ها و اختلافات اجتماعی، روابط حرفه‌ای، اطلاعات، تبلیغات، عقاید عمومی، منابع قدرت و فرماندهی و غیره انجام شده به هزارها و حتی ده‌ها هزار بالغ می‌گردد. و بطور عموم غرض تجزیه و تحلیل عوامل مختلفی است که باعث بوجود آمدن موقعیتی مشخص می‌شوند و هدف کشف چگونگی ایجاد تغییر احتمالی در آن می‌باشد. نکته کاملاً تازه در این زمینه این است که روش آزمایش در مورد جنبه‌هایی از حیات بشری انجام می‌شود که در گذشته قلمرو تفکرات اخلاقی، فلسفی یا دینی بوده است.

پژوهش کینزی<sup>۷۹</sup> درباره مسائل جنسی

در این زمینه بجاست که به پژوهش پردامنه آلفرد کینزی زیست‌شناس

و استاد دانشگاه ایندیانا و همکارانش در مورد مسایل جنسی قدری توجه کنیم. بخصوص از این نظر که پژوهش یادشده هم از جهت مقاصدی که دنبال می‌کرده و هم از جهت نتایجی که بدست آمده چهره روشنی از روان‌شناسی اجتماعی ایالات متحده را نشان می‌دهد.<sup>۸۰</sup> در نخستین مجلدی که از این پژوهش درباره «رفتار جنسی زن» انتشار یافته رابرت پرکز<sup>۸۱</sup> و جرج کورنر<sup>۸۲</sup> که به ترتیب ریاست کمیته پژوهش را که توسط شورای ملی تحقیق ایجاد شده بود بعهده داشتند ابراز می‌دارند که تحقیقشان به کمک شرایط فرهنگی نوینی که بوجود آمده امکان پذیر بوده است؛ پیدایش گرایشهای حق طلبانه زنان در زمینه‌های جنسی و اقتصادی، پخش تئوری‌ها و کشفیات فروید و بالاخره تماس میلیونها جوان آمریکایی، در جریان جنگ جهانی گذشته، با تمدن‌هایی که هنجارها و اعمال جنسی‌شان با آنچه از ابتدای کودکی به ذهن آنها القا شده بود، تفاوت داشت. مؤلفان یادشده معتقدند که روان‌کاوی در آمریکا بیش مربوط به نقش جنسیت را در حیات روانی و اجتماعی تغییر داده است. آنها نوشته‌اند که فروید بر مبنای آزمایشات بالینی‌اش تئوری‌هایی پیشنهاد کرده است که مبنی و اساس پژوهشی قرار گرفته‌اند که خود او بخاطر طبیعت و تربیت خاصش به هیچوجه نمی‌توانست آنرا بخوبی انجام دهد و این اقدام مهم بر عهده کینزی قرار گرفت. در صورتی که تحقیق کینزی بحد کافی گسترش یابد باید «شناختی اساسی از پدیده‌های جنسی» بدست دهد و امکان بررسی صحت و سقم تئوری‌ها و نیز تغییر و تکمیل آنها را در این زمینه فراهم آورد. اما باید توجه داشت که اگر در

۸۰. Le Comportement sexuel de l'homme, par Alfred C. Kinsey, avec la collahoration de Wardell B. Pomeroy et les autres .

George W. Corner ۸۲

M. Yerkes ۸۱

نبوغ فروید تردیدی روانیست نبوغ کینزی که همچون واتسن نوعی گستاخی علنی و ایمانی استوار نسبت به ارزش روشهای کاملاً عینی، و عايرغم پیچیدگی کاربرد آنها ساده کننده، دارد بیشتر مورد شك و تردید می باشد. کینزی این پژوهش را با توسل به علم طبقه بندی<sup>۸۳</sup> رهبری کرده است و این روشی بوده که وی مدتها آن را در مطالعاتش در باب حشرات مورد استفاده قرار می داده است و عقیده داشته که روش یادشده برای تمام گروههایی که دارای عناصر مختلف الجنس باشند، در هر زمینه، قابل اجرا است<sup>۸۴</sup>.

با این همه نباید تصور کرد که عقاید ترقی خواهانه محیط های فرهنگی ایندیانا بطور در بست در همه ایالات آمریکا که در آن آیین قشری دینی در کنار گستاخی علمی بچشم می خورد پذیرفته می شده. هر چند تحقیقات کینزی از کمک های کمیته ملی تحقیق و بشیاد را کفار بهره مند بوده اما در طی جریان تحقیق با دشواری هایی نیز روبرو گردیده است: دخالت شورای نظام پزشکی به خاطر کاربرد غیر قانونی طب؛ دخالت پلیس، فشار بر دانشگاه به منظور جلوگیری از ادامه تحقیق و انتشار آن و نیز معائق ساختن کینزی از کار تدریس؛ انفصال دبیری که در کار تحقیق با کینزی همکاری کرده بود و اقداماتی از این قبیل. کینزی و همکارانش در این واکنش ها چیزی جز نشانه جالبی بر تسلط سنت های قدیمی و رسوم اجتماعی، حتی بر اشخاصی که دارای تحصیلات علمی هستند نمی دیدند.

به هر ترتیب پرونده زندگی نامه و اطلاعات لازم بیش از ۱۶ هزار نفر فراهم آمد و زمینه را برای انتخاب نمونه ای که نماینده گروه های مختلف باشد بوجود آورد. نمونه انتخاب شده عبات از ۵۳۰ پرونده مربوط به مردان

---

۸۳ - La taxonomie

۸۴ - Le Comportement sexuel de l'homme, p. 27

و ۵۹۴۰ پرونده مربوط به زنان بوده است.

در هر مورد غرض جمع‌آوری واقعیت‌های علمی دور از هر گونه مفاهیم ارزشی و اخلاقی یا سنت اجتماعی بوده است - بدون هیچگونه پیشداوری در مورد خصوصیت رفتار جنسی: نادر بودن یا متداول بودن، عادی بودن یا غیر عادی بودن حتی تمایزی که روان‌پزشکی بین افراد متعادل، عصبی (نوروز) یا پسیکوپات (شخصیت نامتعادل) قایل می‌شود در این تحقیق رعایت نشده است. و این هم به خاطر آشکار شدن فعالیت جنسی افراد بوده و هم برای شناخت عواملی که در تفاوت‌های رفتار جنسی را ممکن می‌سازد و نیز شناخت تفاوت‌هایی که در طبقات مختلف دخالت می‌کنند.

با وجود مشکلات زیادی که استفاده از مصاحبه‌های مستقیم در این زمینه موجب می‌شد و کینزی در مورد آنها بطور مفصل توضیح می‌دهد، مدارک بسیار زیادی بدین وسیله جمع‌آوری گردید. در آغاز، پژوهش بخصوص در شمال شرقی کشور در منطقه‌ای محدود به ماساچوست، میشیگان، تنسی، کانزاس انجام شد و سپس بر سایر ایالات گسترش یافت. موارد تحقیق شامل زنان و مردان متعلق به قشرها و حرفه‌های مختلف با طرز فکرهای گوناگون می‌شد؛ افراد بیسواد، کم‌سواد، تا عالی‌ترین عضو طبقه روشنفکر و تحصیلکرده؛ همچنین جوامع روستایی و شهری کاملاً مختلف و نیز پیروان دین‌های مختلف با هر درجه از ایمان. و همینطور.

کینزی و همکارانش در مورد صحت اعترافات افراد بی‌نهایت دقت می‌کردند و برای تضمین رازداری شفاهی نیز نهایت سعی را بکار می‌بردند. رمزی داشتند که تنها چهار نفر با آن آشنا بودند. مدارک در صندوق‌هایی که قفل مخصوصی داشت نگهداری می‌شد.

اطلاعات جمع‌آوری شده که بر حسب جنس، نژاد، گروه فرهنگی،

وضع خانوادگی، سن، سطح تحصیلات، گروه حرفه‌ای والدین، محیط (روستایی، شهری، مختلط)، دین، محل تولد طبقه‌بندی شده‌اند نشان می‌دهند که تفاوت رفتار جنسی بین سطوح اجتماعی يك شهر و حتی گاهی بین دو بخش مجاور در يك جامعه ممکن است باندازه تفاوتی که انسان‌شناسان توانسته‌اند بین نژادهای مختلف پیدا کنند مهم و قابل توجه باشد.

کینزی آشکار ساخته است که اولاً گروه‌بندی‌های اجتماعی<sup>۸۵</sup> در ایالات متحده بسیار متنوع است ثانیاً افراد متعلق به گروه‌های مختلف با یکدیگر تماس اندکی دارند.

اعضای گروه‌های اجتماعی مختلف ممکن است بواسطه شغلشان روابط روزمره‌ای باهم داشته باشند اما معاشران و دوستان خود را از گروه اجتماعی که بدان تعلق دارند، انتخاب می‌کنند.

رؤسای بخش‌ها و کارمندان دفتری ممکن است در چند قدمی کارگران بکار مشغول باشند بدون اینکه این وضع در آنها تصور اینکه کار مشترکی را انجام می‌دهند، بوجود آورد. در فرصت‌هایی که پس از فراغت از کار پیش می‌آید بسیار بندرت دیده می‌شود که دو گروه بهم بیامیزند. اعضای يك طبقه نمایندگان طبقه دیگر را به منزل خود به شام دعوت نمی‌کنند. عصرانه را با آنها صرف نمی‌کنند و همراه آنها به گردش و تفریح نمی‌روند. بنظر کینزی همبازی‌ها و دوستان صمیمی برای تعیین سطح اجتماعی افراد بهترین تست هستند و از ارتباط تجاری یا هرگونه فلسفه اجتماعی بهتر می‌باشند. در واقع همه‌جا با نوعی جدایی و مرزبندی روبرو هستیم. مثلاً طبقه کارمند بچندین سطح تقسیم می‌شود. گذشته از روابط مربوط به کار، کارمندان يك بنگاه و یا کارمندان اداری در جمع مدیران و رؤسای بخش‌ها احساس

راحتی نمی‌کنند. و اطبا اگر بیماران متعلق به کلیه طبقات را درمان می‌کنند برای گذران ایام فراغت مصاحبت پزشکان یا تجار و یا اساتید دانشگاه را انتخاب می‌کنند. «کارگران» هیچ وجه اشتراك خاصی با کارفرمایان و اشخاصی که چندین کار را اداره می‌کنند یا افراد متعلق به طبقه مرفه و یا نمایندگان طبقه اشراف احساس نمی‌کنند مگر در موارد نادری که خودشان به این محیط‌ها تعلق داشته باشند. بطور خلاصه اگر هیچ اقدام قانونی مانع نمی‌شود که خود را در هیأت گروه‌های اجتماعی دیگر درآورند و اگر تعریف و تعیین این قشر بندی‌های<sup>۸۶</sup> اجتماعی دشوار بنظر می‌رسند واقعیتشان بنا به عقیده کینزی تردیدناپذیر است و رفتار جنسی افرادشان دارای خصوصیات ویژه‌ای می‌باشند. به عنوان مثال طبقات «پائین» اجتماع استمناء را غیر عادی تلقی می‌کنند و این اعتقادشان را با پيشداوری زیان عمل مزبور برای سلامت انسان توجیه می‌کنند. این چنین رفتاری، که شبه رفتاری است که نزد برخی مائت‌های بدوی دیده می‌شود، بر اصل احترام به ارزش‌های اخلاقی مبتنی نمی‌باشد بلکه بر نوعی احساس تحقیر از عدم کفایت و قدرت اجتماعی فردی که نتوانسته است وسیله دیگری برای ارضای جنسی خود بیابد مبتنی است. دانشگاهیان این پيشداوری را ندارند. با وجودی که آنان در مورد بکارت زن بهنگام ازدواج پرتوقع‌تر هستند اما این توقع بهیچوجه مانع پذیرفتن نوازش‌های ظریفانه جنسی پیش از ازدواج نمی‌شود. افراد این طبقه فنون مربوط به مقدمات عمل جنسی را مهم می‌دانند و طرفدار آن هستند در صورتی که طبقات «پائین» برای این بخش



از رفتار جنسی زمان کمی صرف می‌کنند. به عقیده آنها لذت اساسی همان عمل آمیزش است و آن تنها عملی است که توجیه‌کننده روابط جنسی «عادی»<sup>۸۷</sup> می‌باشد. افراد طبقات پائین عریان کردن بدن را بیشتر از خود این روابط دور از ادب و وقیحانه تلقی می‌کنند در صورتی که افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند عریانی را شرط عمل جنسی می‌دانند. افراد تحصیلکرده بوسه‌های طولانی را پسندیده‌تر و مطلوب می‌دانند اما در طبقه پائین اجتماع که افراد آن در زمینه‌های دیگر دارای ظرافت کمتری هستند از این عمل با نوعی تنفر و بی‌میلی یاد می‌کنند...

مدارگتی که در این پژوهش جمع‌آوری شده است کینزی را معتقد ساخته که بخشی از قوانین آمریکا در مورد مسائل جنسی با واقعیت‌های رفتار انسانی هیچگونه همسازی ندارد و می‌توان گفت که قوانینی غیر قابل اجرا می‌باشد.

«در بین مردم ما تعداد بسیار زیادی از مردان و زنان به نوعی از اعمال جنسی می‌پردازند که در قانون کلیه ایات متحده ممنوع است در این صورت اجرای مطلق یا منظم قوانین فعلی غیر قابل تصور است»<sup>۸۸</sup>.

بنابر این به نظر کینزی اجرای اجباری این قوانین نتایجی از قبیل فراهم آوردن زمینه ناتوانی‌های اداری، فساد و گرفتن حق سکوت بیار خواهد آورد.

گزارش کینزی در ایالات متحده مسلماً موجب اطمینان خاطر افرادی شد که از رفتار جنسی خود بخاطر اینکه تصور می‌کردند غیر عادی و استثنایی

---

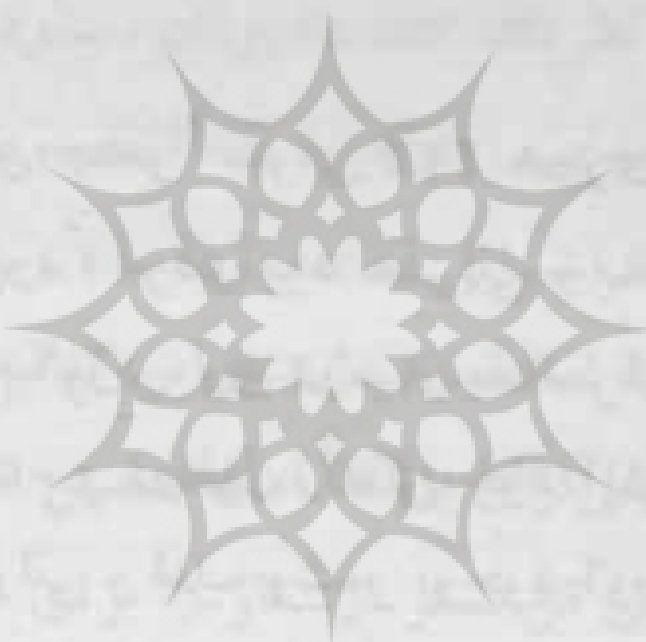
۸۷ - Normal

۸۸ - Le Comportement sexuel de la femme, p. 435

۸۹ - Positivisme

است رنج می‌برند . این اطمینان از توجه به این واقعیت بوجود آمد که رفتار جنسی‌شان مشخصه گروه اجتماعی‌شان می‌باشد. چنین پژوهشهایی می‌تواند به ریشه‌کن کردن اشتباهات ناشی از تعبیرات نادرست و پیشداوریها کمک کند. اما باید مواظب بود که پیشداوریها، در برابر هر نوع فلسفه ناخودآگاه و یا اعتقادات مبتدل دارای مصونیت نیست .

نا تمام



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی-پژوهشی روانشناسی اجتماعی، سال شانزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۵، ۸۶۹-۸۸۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

پرتال جامع علوم انسانی، تهران، ایران

www.iaes.ac.ir

www.iaes.ac.ir